



Analyzing the Questioning Structure in Research Articles on Persian Literary Typology

Zahra Karami¹, Zohre Najafi^{*2}

Received: 30/12/2025

Accepted: 05/09/2026

Abstract

In the field of Persian literary typology, the lack of clear and targeted research questions has led to a decline in analytical coherence and evaluative rigor across many published articles. By analyzing 80 articles published between 2001 and 2024, this study identifies three primary questioning patterns: articles with explicit and structured questions (52%), articles with implicit or indirect questions (36%), and articles lacking defined research questions (11%). Furthermore, examining the placement of questions revealed that their distribution across various sections (abstract, introduction, problem statement, dedicated subsection, and discussion body) directly impacts objective clarity and scholarly coherence. The findings indicate that formulating explicit questions and strategically placing them effectively guides the analytical trajectory and enhances the citable authority of research articles. Therefore, systematic attention to research questioning can

* Corresponding Author's E-mail:
z.najafi@ltr.ui.ac.ir

1. PhD Student in Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
<https://orcid.org/0000-0001-3149-0100>

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

<https://orcid.org/0000-0002-6922-1202>



Copyright© 2026, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.



serve as a practical guideline for elevating scholarly writing standards in Persian literary typology studies.

Keywords: Research question, literary typology, Persian literature, article structure, literary genres.

Extended Abstract

Introduction

In the field of Persian literary typology, the lack of clear and well-defined research questions often results in a lack of analytical coherence and scientific rigor. Despite the proliferation of literary studies, many scholars struggle to transition from descriptive reporting to structured, problem-oriented research. This study examines the structural role of research questions in Persian literary typology, arguing that the way questions are formulated and positioned significantly dictates the quality of analysis, objective clarity, and the overall credibility of academic discourse. The research aims to categorize existing questioning patterns and evaluate their impact on the structural integrity of academic papers.

Methodology

The study adopts a qualitative-statistical approach, analyzing 80 academic articles published in various Persian literary journals between 2003 and 2024. The assessment criteria focused on two primary indicators: (1) the nature of the research question (explicit/structured, implicit/conveyed, or absent), and (2) the placement of the question within the article's structure (abstract, introduction, statement of the problem, or as an independent section).

Findings

The results indicate that 52% of the surveyed articles utilize explicit and structured questions, which correlate with higher levels of



analytical coherence. 36% of the articles contain implicit or embedded questions, which often lead to discursive drift and ambiguous conclusions. Alarming, 11% of the articles lack a formal research question entirely, resulting in descriptive or anecdotal writing that lacks critical depth. Furthermore, the analysis reveals that positioning the research question within a dedicated section or clearly defined “statement of the problem” section significantly enhances the logical flow of the argument and the reproducibility of the study’s findings. The study highlights that many scholars in this field often misuse literary terminology (e.g., genre, sub-genre, tone) due to the absence of a strong, question-driven theoretical framework.

Conclusion

The study concludes that the explicit formulation of research questions acts as a navigational roadmap for literary analysis. Clarity in questioning directly improves the cohesiveness of the text, guides data processing, and facilitates the peer-review process. It is recommended that academic journals in the field of Persian literature mandate a dedicated section for “Problem Statement and Research Questions”. Researchers are encouraged to avoid overly broad topics, opting instead for narrow, focused, and question-driven inquiries. Establishing a transparent theoretical framework, consistent with the specific nature of Persian literature, is essential before embarking on typological classifications.

مقاله پژوهشی

تحلیل ساختار پرسش‌گذاری در مقالات علمی حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی

زهره کرمی^۱، زهره نجفی^{۲*}

(دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۴)

چکیده

در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی، ضعف در طرح پرسش‌های روشن و هدفمند موجب شده بسیاری از مقالات فاقد انسجام تحلیلی و قابلیت ارزیابی دقیق باشند. پژوهش حاضر با تحلیل ۸۰ مقاله منتشرشده طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳، سه الگوی اصلی طرح پرسش را شناسایی کرده است: مقالات دارای پرسش صریح و ساختارمند (۵۲٪)، مقالات دارای پرسش ضمنی یا تلویحی (۳۶٪)، و مقالات فاقد پرسش پژوهشی (۱۱٪). همچنین بررسی جایگاه پرسش‌ها نشان داد که پراکندگی آن‌ها در بخش‌های مختلف مقاله (چکیده، مقدمه، بیان مسئله، بخش مستقل، بدنه بحث) بر وضوح هدف‌گذاری و انسجام علمی تأثیر مستقیم دارد. نتایج

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

<https://orcid.org/0000-0001-3149-0100>

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

<https://orcid.org/0000-0002-6922-1202>

*z.najafi@ltr.ui.ac.ir



Copyright© 2026, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

این مطالعه نشان می‌دهد که وجود پرسش‌های روشن و جای‌گذاری مناسب آن‌ها، مسیر تحلیل را هدفمند ساخته و اعتبار ارجاع‌دهی مقالات را افزایش می‌دهد؛ از این‌رو، توجه به پرسش‌مندی می‌تواند راهنمایی عملی برای ارتقای استانداردهای نگارش علمی در مطالعات گونه‌شناسی ادبیات فارسی باشد.

واژه‌های کلیدی: پرسش پژوهشی، گونه‌شناسی ادبی، ادبیات فارسی، ساختار مقاله، انواع

ادبی.

۱. درآمد

۱-۱. گونه‌شناسی ادبیات فارسی و چالش‌های طرح پرسش

ژانر یک نظریه هنری، برای دسته‌بندی آثار هنری، بر مبنای تشابهات و تفاوت آن‌ها با یکدیگر است. اینکه می‌توان آثار هنری - و در مقاله حاضر آثار ادبی - را بر مبنای هر نظریه‌ای دسته‌بندی کرد، بحثی درازدامن است که به‌ویژه از دوره پیدایش سبک رماتیسم اوج گرفت. ارسطو در کتاب فن شعر خود ادبیات را مانند هر مقوله دیگری دسته‌بندی می‌کند. اصولاً ارسطو به‌عنوان یک فیلسوف، دسته‌بندی را مبنای «شناخت» می‌داند. برای این کار از ابزار منطق استفاده می‌کند که مبتنی بر استقراء است. بدیهی است که آثار ادبی در آن دوره به تنوع امروز نبود و ارسطو کار ساده‌تری در پیش داشت. به‌ویژه که وی آثار شفاهی و فولکلور را نیز چندان جدی تلقی نمی‌کرد تا در دسته‌بندی خود جای دهد. از این رو وی در رساله کوچک خود از شعر حماسی و تراژیک و نیز کمدی، شعر دیتی رامب و نی‌نوازی و چنگ‌نوازی سخن می‌گوید، که همه در بیشتر صورت‌های خود گونه‌ای از تقلید به‌شمار می‌روند (ارسطو، ۱۴۰۰: ۷۱). دیتی رامب‌ها عبارت بودند از داستان‌های اسطوره‌ای که به آواز خوانده می‌شدند، اما

ارسطو حتی به این مورد و ترانه‌های غنایی و ... نیز توجه نکرده و آن‌ها را ظاهراً جزو ادبیات جدی نمی‌دانسته است. برای همین، وی از دو گونه ادبیات نام می‌برد: یکی روایی که همان حماسه است که فقط خواننده و نقل می‌شود و دوم نمایشی یا دراماتیک که تراژدی و کمدی است. ادبیات غنایی در دوره هلنی و رومی به عنوان یک ژانر وارد ادبیات شد، چراکه در این دوره علم بلاغت به جای اقناع که مورد توجه ارسطو بود، به مسئله تأثیرگذاری عاطفی در اثر و شکوه و شورانگیزی کلام توجه کرد. همراه با سیر تاریخ آثار ادبی در شکل‌های مختلف ادب شهسواری، ادب شبانی، تراژدی - کمدی، اولیاءنامه‌ها، داستان‌های گوتیک، نامه‌نگاری و... آفریده شدند که در دسته‌بندی ارسطو نمی‌گنجیدند و نیاز به بازاندیشی در مسئله ژانر به وجود می‌آمد. ارسطو با نگاه منطقی به ادبیات می‌نگریست و از لحاظ اینکه یک اثر ادبی شعر است یا نثر، شخصیت‌های آن از چه طبقه‌ای هستند، ساختار یا پی‌رنگ اثر، تأثیری که اثر بر خواننده می‌گذارد - مثلاً در تراژدی تأثیر پالایش یا کاتارسیس از طریق ترس و شفقت - به طبقه‌بندی ادبیات می‌پردازد، اما حتی خود ارسطو هم اشاره می‌کند که آثار ادبی دیگری نیز هست که برای آن‌ها عنوانی مشخص نشده. «ما هیچ نام مشترکی برای بیانات سوفرن، نویسنده نمایش‌های پانتومیم و زینار کوس، فیلسوف یونانی، و گفت‌وگوهای سقراطی نداریم» (همان: ۷۲). بدین معنا او نیز متوجه بود که این آثار نیز می‌توانند در عده ادبیات به‌شمار روند. باری با رشد ادبیات و درهم شدن ژانرها، مثلاً تراژدی - کمدی، نیاز به ملاک‌های تازه برای ادبیات بود. درحقیقت اثر ادبی مثل هر تولید انسانی دیگر، زائیده تخیل بشر است و نمی‌تواند با چارچوب‌های مشخص پدید آید. به‌ویژه که با تغییر سبک و سیر تحول فرهنگ، شرایط جدید به وجود می‌آید که در آینه ادبیات بازتاب می‌یابد. مثلاً با تفوق دین مسیح انبوهی از اولیاءنامه‌ها و حتی خود متون مقدس و

نمایش‌های دینی و شبیه‌نامه‌ها (میستر) تولید شد که همگی باید جزو ادبیات به‌شمار می‌آمدند و هریک ویژگی‌های خاص خود را داشتند. نکته دیگر، تأثیرپذیری ژانرها از یکدیگر بود و اینکه هر ژانر نو از چند ژانر دیگر تأثیر می‌گرفت و با آن‌ها مشابهت پیدا می‌کرد. واژه ژانر که به حوزه دسته‌بندی‌های گیاه‌شناسی تعلق دارد، به‌خوبی مسئله وراثت و تأثیرپذیری را بازتاب می‌دهد؛ گرچه ریشه آن در زبان لاتینی به‌معنای سنخ یا نوع است (دوبرو، ۱۳۸۹: ۸). هرچه در تاریخ پیش‌تر می‌رویم، اصطلاح ژانر درمورد موضوعات دیگر نیز به‌کار می‌رود. تا آنجا که گاه مفهوم سبک را نیز، به‌جز سنخ و نوع در خود می‌گیرد. برای همین، جان فرو در ابتدای کتاب خود در باب ژانر می‌نویسد: «این کتاب درباره انواع ژانرهای گفتار، نوشتار، تصویر و اصوات ساختمان است: صورت‌های گوناگون گفتن، نوشتن، نقاشی کردن، مجسمه ساختن، معماری، موسیقی و صورت‌های ترکیبی، مانند فیلم تلوزیون، اپرا، تئاتر و بازی‌های دیجیتال» (فرو، ۱۳۹۸: ۱). آیا ملاک‌های ارسطویی برای ژانرشناسی این همه رشته کافی است؟

از سوی دیگر، درمورد آثار ادبی ارتباط میان قالب و ژانر بسیار مورد توجه بوده؛ اینکه اثر به شعر است یا نثر و اگر منظوم است در کدام قالب و بحر سروده می‌شود؟ بدین ترتیب گونه‌هایی مانند الجی،^۱ سروده‌هایی در باب مرگ و رزم و عشق که در رثای فرد با قالبی خاص سروده می‌شد، ملیک،^۲ نوعی شعر که به آواز خوانده می‌شد و با آن می‌رقصیدند، دیتی رامب،^۳ سرودهای گروهی در موضوع سرمستی و پاکوبی و... از دوره افلاطون مورد توجه بودند (زرقانی، ۱۳۹۹: ۱۶). بدیهی است که در ادب فارسی نیز قالب‌های مختلف مانند مثنوی، غزل، قصیده و ... و بحور اوزان شعری می‌توانند مایه گونه‌شناسی باشند و حتی نثر مسجع و مانند آن.

مسئله انبوه شدن ژانرها و عدم کفایت ملاک‌های پیشین چنان بود که با ظهور نهضت رمانتیسم، اصولاً دانشی به‌عنوان ژانرشناسی مورد تردید قرار گرفت. رمانتیک‌ها معتقد بودند که ژانر یک اصطلاح بی‌معنا و حتی مخرب است. چراکه اثر هنری، زائیده تخیل آزاد است و ژانر می‌تواند قید و بندی هم برای خالق اثر هنری و هم خواننده باشد و موجب شود خواننده با چارچوبی از پیش تعیین شده یک اثر را بخواند. از سوی دیگر، در حالی که هنر و شعر باستانی مواردی را که شباهتی با یکدیگر نداشتند از هم جدا می‌کرد، رمانتیک‌ها به ترکیب و تلفیق اموری علاقه داشتند که هم‌گرایی نداشتند (همان: ۲۱۵). برای همین است که آن‌ها عشق و نفرت، مرگ و زندگی، شادی و اندوه و ... را در هم ترکیب می‌کنند. از این رو شلگل، نظریه‌پرداز رمانتیست، برخلاف نظریه ژانر کلاسیک که فرم‌های ادبی را محدود و ثابت می‌دید، ژانرها را ساختارهایی می‌بیند که در طول زمان شکل گرفته، تغییر شکل یافته و اکنون نیز استعداد آن را دارند که به‌صورت مکرر فرایند دگردیسی را از سر بگذرانند (همان: ۲۱۹). کروچه حتی تا آنجا پیش رفت که هر اثر ادبی را یک ژانر جداگانه حساب کند. این تلقی، نهضت رمانتیسم را به جریان «ضد ژانر» تبدیل کرد (همان: ۲۲۳).

با ظهور عصر نو و بسط ایده‌های نوین نقد ادبی - نقد روان‌شناختی، فرمالیسمی، ساختارگرایی، روایت‌شناسی، زبان‌شناسی، هرمنوتیک و ... - ملاک‌های نو برای دسته‌بندی ژانرها پدیدار شد. بدین ترتیب در نقد جدید مسئله بر سر این است که هر دستگاه فکری و ادبی با کدام رویکرد و بر مبنای کدام نظریه به دسته‌بندی آثار می‌پردازد و بر مبنای دانش روایت‌شناسی با رویکرد شناخت روایت و بنیان‌های آن، به دسته‌بندی ژانرها پرداخته می‌شود. یا مثلاً نورترپ فرای بر مبنای ویژگی شخصیت اصلی داستان - یا قهرمان - و اینکه او برتر، هم‌تراز یا فروتر از انسان معمولی است،

ژانرها را از هم جدا می‌کند و باختین براساس اصطلاح کرونوتوپ و اینکه حیطه کنش قهرمان در چه الگوی زمانی - مکانی عمل می‌کند، مثلاً قهرمان حماسه در مکانی بسیار وسیع و زمانی ازلی به کنش می‌پردازد. حال آن‌که رمان در یک الگوی زمانی - مکانی محدود صورت می‌گیرد. باختین تا آنجا پیش می‌رود که مبنای ژانر را عبارت می‌داند از اینکه هر گفتار جداگانه‌ای منفرد است. البته هر حوزه‌ای که زبان در آن به کار می‌رود، گونه‌های نسبتاً ثابتی از این گفتارها را می‌پروراند. می‌توان این‌ها را ژانرهای سخن نامید (قاسمی‌پور، ۱۴۰۱: ۱۶۹). بدین ترتیب عبارتی مثل «صبح شما به خیر» می‌تواند ژانری متفاوت از «سلام علیکم» به عنوان دو عبارت مشابه که در یک موقعیت ادا می‌شوند داشته باشند و حتی لحن عبارت و تکیه بر واژگان و مواردی مانند آن نیز باید در ژانرشناسی دخیل باشد.

بنابراین ژانر به گفته دریدا می‌تواند یک تعلق بدون قید و بند باشد. یک اثر می‌تواند در یک ژانر خاص قرار گیرد بی‌آنکه ملتزم به رعایت تمامی موارد آن دسته باشد. درواقع ژانرشناسی بر مبنای مشابَهت و تمایز صورت می‌گیرد. اینکه یک اثر با آثار موجود در یک ژانر چه مشابَهتی دارد و چه چیز آن را از ژانرهای دیگر متمایز می‌کند. باید توجه کرد که ژانر نیز مانند دستگاه وراثت است. آثار از یکدیگر ویژگی‌هایی را به ارث می‌برند و همواره در آن ویژگی‌ها نیز تغییر به وجود می‌آورند. از این لحاظ تبارشناسی این ویژگی‌ها بخش مهمی از دانش ژانرشناسی خواهد بود.

با وجود حجم بالای مقالات منتشرشده در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از این پژوهش‌ها فاقد تمرکز بر یک مسئله مشخص هستند. بعضاً در این آثار به جای طرح پرسش روشن و مسئله‌محور، به توصیف کلی انواع ادبی یا مرور پیشینه بسنده کرده‌اند؛ رویکردی که نتایج آن بیشتر جنبه گزارشی و

عمومی دارد و کمتر به حل یک مسئله علمی یا ارائه چارچوب نظری منسجم پرداخته شده است. ریشه این مشکل را می‌توان در ضعف جدی در «طرح پرسش پژوهشی» دانست.

۲-۱. اهمیت پرسش پژوهشی در تحقیقات علمی

هر تحقیق علمی، در اصل، تلاشی برای پاسخ‌گویی به یک یا چند پرسش اساسی است. پرسش پژوهشی، عامل جهت‌دهنده اصلی مطالعه است و تعیین‌کننده نوع داده‌های مورد نیاز، روش‌های جمع‌آوری و تحلیل آن‌ها، و درنهایت، چارچوبی برای تفسیر نتایج فراهم می‌آورد. وضوح و صراحت در طرح پرسش نه تنها به روشن شدن اهداف و مرزهای تحقیق کمک می‌کند، بلکه به خواننده و داوران نیز امکان می‌دهد تا منطق و انسجام علمی مقاله را ارزیابی کنند. خوی‌نژاد تأکید می‌کند که «مهم‌ترین ویژگی تبیین مسئله آن است که باید موجد تمرکز و راهنمایی کافی در پژوهش گردد» (خوی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۲). یک پرسش پژوهشی خوب، باید دارای مشخصات زیر باشد:

- محدود و مشخص باشد و مؤلفه‌های مفهومی آن نیز واضح و متمایز و تعریف‌پذیر باشند. هرگونه ابهامی در صورت مسئله موجب انحراف فرایند پژوهش می‌شود. جامع‌گرایی و فراگیری مسئله نیز سبب جهت‌گیری موضوع محورانه و سطحی‌نگری خواهد شد.

- نو باشد: مسئله یا باید نو یا به گونه‌ای باشد که بتوان برای بررسی مجدد آن توجیه کافی ارائه کرد. ضرورت‌های اجتماعی و اولویت معرفتی دو ترازوی مهم در تشخیص این امر هستند. علم از مسئله فربه می‌شود و نوآوری محقق در طرح مسئله شرط لازم تولید علم است.

- فایده‌مند: فایده‌مندی از دیگر ویژگی‌های ضروری مسئله تحقیق است. به‌گونه‌ای که اگر مسئله تحقیق فاقد فایده باشد نه پدیدآورنده، انگیزه چندان‌ی به انجام آن خواهد داشت و نه جامعه علمی بدان روی خوشی نشان خواهد داد.
- مورد علاقه: فرایند تحقیق با روبه‌رو شدن محقق با مشکل و مسئله آغاز می‌شود؛ بنابراین مسئله باید مورد علاقه شخصی محقق باشد. هرگونه مواجهه منفعلانه با علایق، کارایی تحقیق را تهدید می‌کند.
- سازگار با توانایی: مسئله پژوهش باید با توانایی فردی و گروهی سازگار باشد. تحدید دامنه تحقیق، مرحله‌بندی پژوهش و افزایش آموزش‌های پیش‌نیاز پژوهش، تدابیری در جهت انطباق بیشتر توانایی محقق با مسئله تحقیق است.
- درست ساخت: مسئله باید با تعبیر دقیق و درست ساخت بیان شود. به‌لحاظ نحوی، لزومی به جمله پرسشی نیست، بلکه شایسته‌تر آن است که از تعبیر مرکب غیرتام استفاده شود. تعبیر باید واجد همه شرایط، قیدها، سویه‌ها و دامنه تحقیق باشد. هرگونه اهمال در این امور آسیب‌زاست (فرامرزی قراملکی و شالباف، ۱۳۹۷: ۹۸ - ۱۰۱).
- آزمون‌پذیر باشد: سؤال باید طوری بیان شود که با استفاده از روش‌های موجود قابل آزمون باشد و امکان جمع‌آوری اطلاعات برای پاسخ‌گویی به آن وجود داشته باشد. چون فرضیه‌های پژوهش بر پایه سؤالات پژوهش تدوین می‌شوند، آزمون‌پذیری سؤالات به آزمون‌پذیری فرضیه‌ها کمک می‌کند.
- فارغ از قضاوت‌های اخلاقی و قانونی باشد: در پژوهش‌ها به‌ویژه پژوهش‌هایی که شرکت‌کنندگان انسان هستند، رعایت مسائل اخلاقی و قانونی و

حقوقی آزمودنی‌ها لازم است. بهتر است سؤالات دارای بار ارزشی نباشد، زیرا مفاهیم ارزشی به راحتی قابل بررسی و آزمون نیستند (الوانی، ۱۴۰۰: ۱۰۸). پژوهش حاضر در پی آن است که با تحلیل شیوه‌های طرح پرسش در مقالات علمی حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی، نشان دهد طرح پرسش دقیق چگونه می‌تواند به ارتقای کیفیت، وضوح هدف‌گذاری و اعتبار نتایج منجر شود. این مقاله با بررسی انواع ساختارهای طرح پرسش، جایگاه پرسش در متن مقالات، و پیامدهای شیوه‌های مختلف پرسش‌گذاری، می‌کوشد زمینه‌ای برای ارتقای استانداردهای پژوهشی و آموزشی در ادبیات فارسی فراهم آورد.

۳-۱. اهداف پژوهش

۱-۳-۱. هدف کلی

هدف این مقاله ارتقای کیفیت و اعتبار علمی مطالعات گونه‌شناسی ادبیات فارسی از طریق تحلیل شیوه‌های طرح پرسش پژوهشی در مقالات این حوزه است. دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، امکان شناسایی نقاط ضعف و قوت در پرسش‌گذاری علمی را فراهم می‌آورد و به ایجاد چارچوبی روشن برای نگارش مقالات کمک می‌کند.

۲-۳-۱. اهداف جزئی

- ✓ استانداردسازی و بهبود روش نگارش علمی در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی
- ✓ افزایش وضوح هدف‌گذاری و انسجام نظری در مقالات این حوزه
- ✓ تقویت قابلیت ارزیابی و اعتبار ارجاع‌دهی پژوهش‌های ادبی

۴-۱. پرسش‌های پژوهش

- انواع ساختارهای پرسش‌گذاری در مقالات علمی حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی کدام‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد؟
- پرسش‌های پژوهشی در مقالات گونه‌شناسی ادبیات فارسی معمولاً در کدام بخش‌های ساختار مقاله مطرح می‌شوند و چه تفاوت‌هایی در جایگاه مکانی آن‌ها وجود دارد؟
- شیوه‌های مختلف طرح پرسش پژوهشی چه پیامدهایی بر وضوح هدف‌گذاری، قابلیت ارزیابی علمی، و اعتبار ارجاع‌دهی مقالات دارند؟

۲. پیشینه و مبانی نظری

در نگارش علمی، پرسش پژوهشی صرفاً یک سؤال ابتدایی نیست، بلکه چارچوبی نظری برای هدایت مسیر تحقیق و ارزیابی اعتبار علمی آن فراهم می‌آورد. وجود پرسش‌های روشن، مشخص و هدفمند، موجب انسجام ساختاری مقاله و تمرکز آن بر پاسخ‌گویی به مسئله‌ای معین می‌شود. در مقابل، فقدان پرسش صریح یا پراکندگی آن در بخش‌های مختلف مقاله، می‌تواند به ابهام در هدف‌گذاری، کاهش انسجام مفهومی، و تضعیف قابلیت ارزیابی علمی منجر شود. از این‌رو، تعریف دقیق و جای‌گذاری مناسب پرسش پژوهشی در متن مقاله، شرط ضروری برای اعتبار علمی و روش‌مند بودن آن تلقی می‌شود. در ادامه به بررسی سه دسته اصلی در شیوه طرح پرسش‌های پژوهشی و همچنین جایگاه آن‌ها در مقالات خواهیم پرداخت:

۱-۲. نظریه‌های مربوط به پرسش پژوهشی

مفهوم پرسش پژوهشی در فلسفه علم، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی تحقیق جایگاهی بنیادین دارد. از دیدگاه‌های مختلف، پرسش پژوهشی نه تنها نقطه آغاز تحقیق، بلکه چارچوبی است برای هدایت مسیر علمی و ارزیابی اعتبار آن. در این زمینه، سه رویکرد نظری برجسته قابل اشاره‌اند:

- نقطه آغازین کشف: به تعبیر کارل پوپر، دانش علمی در مواجهه با یک تناقض یا مسئله‌ای آغاز می‌شود که نظریه‌های موجود قادر به تبیین آن نیستند. این خلأ شناختی، پژوهشگر را به طرح پرسشی سوق می‌دهد که آغازگر فرایند اکتشاف است (پوپر، ۲۰۰۲).

- چارچوب مفهومی (پارادایمی): از دیدگاه توماس کوهن، پرسش‌های پژوهشی در درون پارادایم‌های علمی شکل می‌گیرند و راه را برای حل «معماها»^۴ در چارچوب آن پارادایم باز می‌کنند. بنابراین، پرسش نه تنها تابع دانش موجود، بلکه محصول فضای نظری حاکم بر آن است (کوهن، ۱۹۷۰).

- ابزار هدایت‌کننده تحقیق: در دیدگاه‌های روش‌شناختی معاصر، پرسش پژوهشی به عنوان عنصر راهبردی در طراحی تحقیق عمل می‌کند؛ به طوری که انتخاب روش، نوع داده‌ها، و شیوه تحلیل همگی در پاسخ به آن سامان می‌یابند (کرسول، ۲۰۱۸).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق مقاله پیش‌رو، از نوع توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش، ۸۰ مقاله علمی منتشرشده در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این

مقالات از نظر نحوه طرح پرسش پژوهشی، در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند: مقالات دارای پرسش صریح و ساختارمند، مقالات دارای پرسش ضمنی یا تلویحی و مقالات فاقد پرسش پژوهشی. سپس به تحلیل جایگاه مکانی طرح پرسش در چهل مقاله‌ای که پرسش پژوهشی در آن‌ها به صورت صریح آمده، پرداخته شده است. برای این منظور، محتوای مقالات به دقت مطالعه و کدگذاری شده و داده‌های کمی و کیفی مربوط به فراوانی هر نوع و جایگاه پرسش، استخراج و تحلیل شده است.

۱-۳. جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل تمام مقالات علمی منتشرشده در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی در مجلات علمی - پژوهشی معتبر داخلی (مانند فصلنامه نقد ادبی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، و ...)، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳ بوده است. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری هدفمند و تعداد ۸۰ مقاله به عنوان نمونه استفاده شده است. در این روش، مقالاتی (مانند بررسی رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه، سفرنامه، خاطره‌نگاری، و...) که به طور واضح به مباحث گونه‌شناسی می‌پردازند، انتخاب شدند.

۲-۳. ابزار گردآوری و تحلیل داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، چک‌لیست تحلیل محتوا بوده است. این چک‌لیست با هدف بررسی شیوه‌های طرح و جای‌گذاری پرسش پژوهشی در مقالات علمی حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی طراحی شد و مراحل کار به صورت زیر انجام گرفت:

✓ مرحله اول: طراحی چک‌لیست

- معیارهای اصلی براساس مبانی نظری و مرور پیشینه انتخاب شدند.
- برای هر معیار، شاخص‌های عملیاتی تعریف شد تا امکان سنجش دقیق فراهم شود.
- مقیاس‌های لیکرت سه‌تایی (بالا، متوسط، پایین / قوی، متوسط، ضعیف) برای ارزیابی وضوح و ارتباط پرسش‌ها با اهداف و نتیجه‌گیری در نظر گرفته شد.

✓ مرحله دوم: گردآوری داده‌ها

- جامعه پژوهش شامل مقالات علمی منتشرشده در حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی بود.
- نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شد؛ از بین مقالات این حوزه، ۸۰ مقاله‌ای انتخاب شدند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به گونه‌شناسی ادبی پرداخته باشند.
- هر مقاله به‌طور کامل مطالعه شد و اطلاعات مربوط به پرسش‌های پژوهشی در چک‌لیست ثبت شد.

✓ مرحله سوم: کدگذاری و ثبت داده‌ها

- وجود یا نبود پرسش پژوهشی در مقاله مشخص شد (صریح، ضمنی، یا غایب).
- نوع پرسش براساس دسته‌بندی‌های معرفتی، توصیفی، تحلیلی، تطبیقی، تاریخی، کارکردی، نظری، نقدپژوهانه یا ترکیبی تعیین شد.
- جایگاه طرح پرسش در ساختار مقاله (چکیده، مقدمه، بیان مسئله، بخش پرسش‌های تحقیق، بدنه بحث، یا ترکیبی) ثبت شد.

- میزان وضوح پرسش‌ها براساس مقیاس لیکرت سه‌تایی ارزیابی شد.
- میزان ارتباط پرسش با اهداف و نتیجه‌گیری مقاله نیز در همان مقیاس سنجیده شد.

✓ مرحله چهارم: تحلیل داده‌ها

- داده‌های به‌دست‌آمده ابتدا در جدول‌ها دسته‌بندی شدند تا امکان مقایسه فراهم شود.
 - سپس فراوانی و درصد هر شاخص محاسبه شد تا الگوهای غالب در پرسش‌گذاری مشخص شوند.
 - در مرحله بعد، تحلیل کیفی انجام شد؛ یعنی علاوه بر شمارش، به بررسی نحوه بیان پرسش‌ها و ارتباط آن‌ها با ساختار کلی مقاله پرداخته شد.
 - نتایج تحلیل کمی و کیفی در کنار هم قرار گرفت تا تصویری جامع از وضعیت پرسش‌گذاری در مقالات گونه‌شناسی ادبیات فارسی ارائه شود.
- در برخی از مقالات، اصولاً از وجوه مختلف به مسئله ژانر پرداخته شده، اما در تقسیم‌بندی مقاله حاضر، بیشتر به وجه غالب حاکم بر یک مقاله توجه شده و آن وجه را ملاک دسته‌بندی قرار داده‌ایم؛ بنابراین دسته‌بندی حاضر به هیچ وجه مطلق نیست. همچنین در این بررسی به مقالاتی توجه شده که به ژانرهای ادب فارسی و تلاش برای ژانربندی آثار ادب ایرانی پرداخته‌اند؛ بنابراین مقالاتی که در آن‌ها به‌طور اخص به مباحث نظری حوزه ژانر پرداخته شده، از دایره بررسی بیرون مانده‌اند.

۴. بحث و یافته‌ها

نبود پرسش در ساختار مقاله معمولاً ناشی از سنت‌های قدیمی نگارش در علوم انسانی است که بیشتر بر «بیان موضوع» یا «شرح کلیات» تأکید داشته و کمتر به طرح مسئله به‌صورت پرسش‌محور توجه کرده‌اند. در چنین مقالاتی، نویسنده به ارائه اطلاعات یا مرور پیشینه بسنده می‌کند؛ بی‌آنکه مسیر مشخصی برای پاسخ‌گویی ترسیم شود. این امر باعث می‌شود نتیجه‌گیری مقاله اغلب کلی، مبهم و فاقد انسجام باشد، زیرا خواننده نمی‌داند که قرار بوده دقیقاً به چه پرسشی پاسخ داده شود.

در مقابل، مقالاتی که پرسش‌های پژوهشی خود را به‌طور شفاف و در جایگاه مناسب مطرح کرده‌اند، توانسته‌اند نتایج خود را هدفمندتر و به‌صورت قابل‌سنجش‌تری ارائه دهند برای درک بهتر این وضعیت، در ادامه، مقالات بررسی‌شده براساس میزان و شیوه پرسش‌مندی طبقه‌بندی شده‌اند تا تصویری دقیق‌تر از رویکردهای رایج در نگارش پژوهش‌های گونه‌شناسی ادبیات فارسی به‌دست آید.

۴-۱. طبقه‌بندی مقالات براساس ساختار پرسش‌مندی

براساس تحلیل محتوای ۸۰ مقاله، سه دسته اصلی در شیوه طرح پرسش پژوهشی شناسایی شد:

۴-۱-۱. مقالات دارای پرسش صریح و ساختارمند

این دسته شامل مقالاتی است که در چکیده یا مقدمه خود، پرسش پژوهشی را به‌صورت روشن، مستقیم و با واژگانی چون «پرسش»، «آیا»، «چرایی»، «مسئله اصلی تحقیق»، «هدف پژوهش پاسخ به این پرسش است» و ... مطرح کرده‌اند. این پرسش‌ها

معمولاً دارای ساختاری مشخص هستند و دامنه تحقیق را به روشنی تعریف می‌کنند. در این مقالات، هدف پژوهش به وضوح مشخص است و ساختار مقاله حول پاسخ‌گویی به آن پرسش شکل گرفته است. چنین رویکردی نشان‌دهنده بلوغ علمی نویسنده و تعهد به منطق پژوهشی است. حدود ۵۲/۵ درصد و به عبارتی ۴۲ مورد از مقالات بررسی‌شده در این دسته قرار می‌گیرند. این یافته نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پژوهشگران در این حوزه، به اهمیت طرح پرسش پژوهشی پی برده‌اند و تلاش کرده‌اند تا آن را به روشنی بیان کنند. برای نمونه، در مقاله صائمه خراسانی با عنوان «بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی» این پرسش دقیق وجود دارد که «آیا طبقه‌بندی‌هایی که در ادبیات بین‌المللی مرسوم شده است می‌تواند مبنایی برای ادبیات فارسی محسوب شود یا خیر؟» (حیدری نوری، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

۴-۱-۲. مقالات دارای پرسش ضمنی یا تلویحی

در این گروه، پرسش پژوهشی به صورت غیرمستقیم و تلویحی مطرح شده است. نویسنده ممکن است از عباراتی مانند «در پی بررسی...»، «هدف این پژوهش تبیین...»، «سعی بر آن است که...» یا «این مقاله به مطالعه... می‌پردازد» استفاده کرده باشد، اما بدون بیان صریح یک پرسش دستوری یا سؤالی. در این مقالات، خواننده باید با دقت متن را دنبال کند تا هدف اصلی و پرسش پژوهشی را از دل مباحث و تحلیل‌ها استنباط کند. این مقالات معمولاً ساختار تحلیلی دارند، اما شفافیت در هدف‌گذاری کمتر است. حدود ۳۶/۲۵ درصد یا به عبارتی ۲۹ مقاله از مقالات بررسی‌شده در این دسته جای می‌گیرند. این شیوه نگارش، هرچند در برخی موارد می‌تواند منعطف باشد، اما از شفافیت علمی صددرصدی برخوردار نیست و نیازمند تلاش بیشتر خواننده

برای درک هدف اصلی است. نمونه‌ای از این مورد را در مقاله طاهره پورآسیاب با عنوان «سیر و تطور طنز در ادبیات» می‌بینیم. نویسنده درمورد پرسش مقاله چنین عنوان می‌کند که: «مقاله حاضر به بررسی سیر تطور طنز و جایگاه و تأثیر آن در جامعه می‌پردازد و اینکه چگونه توانسته از ابتدا تا عصر کنونی جایگاه خود را به‌عنوان نوعی از انواع ادبی حفظ کند. همچنین تفاوت طنز از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد» (پورآسیاب، ۱۳۹۶: ۴۷). در اینجا نه تنها پرسش مقاله مشخص نیست، بلکه گستره محدوده عنوان شده چنان وسیع است که نگارش کتابی چند جلدی را می‌طلبد. از آن گذشته بدون هیچ ارجاعی «طنز» را به‌عنوان یکی از انواع ادبی در نظر گرفته است و نه یک حوزه ادبی.

۳-۱-۴. مقالات فاقد پرسش پژوهشی

این دسته شامل مقالاتی است که نه پرسش صریح دارند، نه هدف‌گذاری روشن، و نه ساختار تحلیلی منسجم. این مقالات عمدتاً توصیفی، گزارشی، یا صرفاً مجموعه‌ای از مطالعات بدون جهت‌گیری مسئله‌محور هستند. در این مقالات، مشخص نیست نویسنده در پی پاسخ به چه پرسش علمی بوده است. ارزیابی علمی این مقالات دشوار است؛ زیرا چارچوب مشخصی برای سنجش میزان موفقیت در دستیابی به اهداف وجود ندارد. حدود ۱۱/۵ درصد یا به عبارتی ۹ عنوان از مقالات بررسی شده در این دسته قرار دارند که نشان‌دهنده ضعف جدی در استانداردهای نگارش پژوهشی در این حوزه است. این دسته از مقالات، بیشترین فاصله را با رویکرد علمی مسئله‌محور دارند. نمونه بارزی از این مورد را می‌توان در مقاله مرتضی حیدری با عنوان «ارزیابی نظریه انواع ادبی: کلید نگارش تاریخ ادبیاتی نوین» مشاهده کرد. در بخش بیان مسئله، مقاله با

پاراگرافی مطول روبه‌رو هستیم که بیش از آنکه مایهٔ ایضاح پرسش اصلی باشد، باعث سرگشتگی و ابهام می‌شود. بخش‌هایی از این پاراگراف چنین است: «گسترده‌گی دامنهٔ تاریخ ادبیات کهن فارسی و فراوانی و دگرگونی آن، سبب راه یافتن پاره‌ای از لغزش‌ها در تاریخ ادبی شده که نویسندگان ایرانی و غیرایرانی نگاشته‌اند. این مقاله در گفتار جداگانه‌ای، پانزده کتاب مهم در حوزهٔ تاریخ ادبیات فارسی را ارزیابی کرده و به یاری آزمون‌ها و خطاهایی که در پژوهش‌های پیشینیان مشاهده کرده، پیشنهاد نوشتن تاریخ ادبیاتی نوین را بر مبنای نظریهٔ انواع ادبی ارائه کرده است...» (حیدری، ۱۳۹۴: ۷۸). در اینجا اصلاً مشخص نیست چرا گسترده‌گی دامنهٔ تاریخ ادبیات مورد لغزش قرار گرفته، این لغزش‌ها چه هستند، منظور از عبارت «گفتار جداگانه» چیست و مانند آن.

جدول ۱: وضعیت پرسش‌مندی در مقالات

فراوانی	تعداد	وضعیت پرسش‌مندی
مقاله		
۵/۵۲٪	۴۲	پرسش به‌طور واضح مطرح شده
۲۵/۳۶٪	۲۹	پرسش از هدف و متن تحلیل قابل دریافت است
۲۵/۱۱٪	۹	پرسش نامشخص است

۴-۲. جایگاه پرسش در متن مقالات

در بررسی ۴۰ مقاله از مجموع ۴۲ مقاله‌ای که پرسش پژوهشی در آن‌ها به‌صورت صریح مطرح شده بود، مشخص شد که این پرسش‌ها در بخش‌های متنوعی از مقاله جای گرفته‌اند. این پراکندگی، برخلاف انتظار استانداردهای علمی که پرسش پژوهشی

را در بخشی مشخص با عنوان «پرسش‌های پژوهش» یا در انتهای مقدمه قرار می‌دهد، نشان‌دهنده نبود یکپارچگی در این زمینه است.

۴-۲-۱. پرسش در چکیده

در ۷ عنوان (۱۷/۵)، از ۴۰ مقاله مورد بررسی، پرسش پژوهشی در چکیده مطرح شده بود. اگرچه این شیوه به خواننده دید اولیه‌ای از هدف تحقیق می‌دهد و خواننده را برای مطالعه ادامه مقاله ترغیب می‌کند، چکیده محل خلاصه‌سازی یافته‌ها و پیامدهای اصلی است، نه تبیین جزئیات پرسش و ساختار پژوهش.

۴-۲-۲. پرسش در مقدمه

در ۷ عنوان (۱۷/۵)، از ۴۰ مقاله مورد بررسی، پرسش پژوهشی در مقدمه مطرح شده بود. این محل، از نظر ساختاری مناسب‌تر از چکیده است، زیرا مقدمه کلیتی از زمینه نظری، ضرورت تحقیق، و بیان مسئله را فراهم می‌کند و طرح پرسش در انتهای آن، منطقی به نظر می‌رسد. با این حال، در برخی موارد، پرسش در مقدمه به صورت گذرا مطرح شده و در ادامه مقاله بازگشت به آن و پیگیری انسجام یافته‌ها براساس آن، به طور کامل صورت نگرفته بود.

۴-۲-۳. پرسش در بیان مسئله

تعداد ۱۱ مقاله (۲۷/۵)، پرسش پژوهشی را در بخش «بیان مسئله» مطرح کرده بودند. این محل، از نظر روش‌شناسی، یکی از مناسب‌ترین جایگاه‌ها برای طرح پرسش است، زیرا در آن جزئیات زمینه نظری، خلا پژوهشی، بیان مسئله، و درنهایت، هدف و

پرسش تحقیق به صورت یکپارچه مطرح می‌شوند. مقالاتی که از این ساختار پیروی کرده‌اند، معمولاً انسجام بیشتری در مسیر تحلیل و پاسخ‌گویی به پرسش خود دارند.

۴-۲-۴. پرسش در بخش مستقل

تعداد ۹ مقاله (۲۲٪)، پرسش را در بخشی مستقل با عنوان مشخص، مانند «پرسش‌های پژوهش»، «سؤالات تحقیق»، «پرسش‌های تحقیق»، «سؤالات اصلی تحقیق» یا «دست‌آورد پژوهش» مطرح کرده بودند. این شیوه، از نظر ساختاری، شفاف‌ترین حالت ممکن است و امکان ارجاع، تحلیل و ارزیابی را برای خواننده و داور فراهم می‌کند. در این مقالات، معمولاً پرسش‌ها با فرضیه‌ها یا اهداف پژوهش هم‌راستا هستند و مسیر مقاله به‌وضوح مشخص است. این بخش معمولاً پس از مقدمه و قبل از روش تحقیق قرار می‌گیرد.

۴-۲-۵. پرسش در بدنه بحث

تنها ۱ مقاله (۲٪)، پرسش را در بدنه بحث مطرح کرده بود. این شیوه، اگرچه ممکن است در برخی ساختارهای تحلیلی که به‌صورت پدیدارشناسانه یا اکتشافی طراحی شده‌اند، قابل قبول باشد، از نظر انسجام ساختاری، پرسش را از جایگاه مناسب خود در متن خارج می‌کند و آن را به بخشی از تحلیل محدود می‌سازد. این امر می‌تواند به ابهام در هدف اصلی مقاله منجر شود.

۴-۲-۶. ترکیب چکیده و مقدمه

تعداد ۳ مقاله (۷٪) پرسش را هم در چکیده و هم در مقدمه به اشکال مختلف مطرح کرده بودند. اگر پرسش در هر دو بخش به‌طور منطقی بسط داده شود، این رویکرد

می‌تواند مفید باشد، اما احتمال آسیب تکرار یا بیان ناکافی در یکی از این دو بخش وجود دارد.

۷-۲-۴. ترکیب چکیده و طرح مسئله

تعداد ۲ مقاله (۵٪) پرسش را هم در چکیده و هم در بخش طرح مسئله مطرح کرده بودند. این رویکرد نیز می‌تواند مثبت باشد، به شرطی که پرسش در هر دو بخش به‌درستی انسجام یابد.

جدول ۲: جایگاه طرح پرسش در مقالات دارای پرسش واضح

نتیجه	فراوانی	تعداد مقالات	جایگاه طرح پرسش
	۱۷/۵٪	۷	چکیده
	۱۷/۵٪	۷	مقدمه
بیشترین	۲۷/۵٪	۱۱	بیان مسئله
	۲۲/۵٪	۹	پرسش‌های تحقیق
	۷/۵٪	۳	چکیده و مقدمه
	۵٪	۲	چکیده و طرح مسئله
کمترین	۲/۵٪	۱	بدنهٔ مبحث

جدول حاضر با توجه به جدول ۱ به ما نشان می‌دهد که دو بخش «بیان مسئله» و «پرسش‌های تحقیق» از نگاه مقاله‌نویس‌ها، به‌درستی بهترین محل طرح مسئله است و اتفاقاً جمع درصد این دوگونه با مقالاتی که پرسش مشخص دارند (۵۲,۵٪) برابر است. به‌نظر می‌آید که از نگاه ویراستاران مجله‌های علمی - پژوهشی و داوران قید پرسش اصلی در چکیده اهمیت داشته است و برای همین حدود ۳۰ درصد از مقالات پرسش

خود را در چکیده درج کرده‌اند. به نظر می‌آید این بدان دلیل است که اصولاً چکیده مقالات نوعی ویتترین و درآمد برای خوانندگان به‌شمار می‌آید.

۳-۴. مقایسه تحلیلی

مقالات دارای پرسش صریح با مقالات دارای پرسش ضمنی: مقایسه این دو دسته از مقالات، تأثیر شفافیت در طرح پرسش بر کیفیت کلی مقاله را آشکار می‌سازد.

۱-۳-۴. وضوح هدف و مسیر پژوهش

در مقالات با پرسش صریح، وضوح هدف پژوهش بسیار بالاست. خواننده دقیقاً می‌داند مقاله قرار است به چه چیزی پاسخ دهد. این شفافیت، مسیر تحلیل را نیز مستقیم و قابل پیگیری می‌سازد. در مقابل، در مقالات دارای پرسش ضمنی، وضوح هدف تا حد زیادی وابسته به توانایی خواننده در استنباط از متن است. مسیر تحلیل گاهی پراکنده یا تلویحی است و خواننده ممکن است در پیگیری انسجام منطقی دچار سردرگمی شود.

۲-۳-۴. انسجام تحلیل و پاسخ‌گویی

مقالات با پرسش صریح، نه تنها بیشتر به پرسش خود پاسخ داده‌اند، بلکه تحلیل‌هایشان نیز منسجم‌تر بوده است. میزان پاسخ‌گویی به پرسش بسیار بالا و انطباق تحلیل با پرسش زیاد است. این بدان معناست که بخش‌های مختلف مقاله (مانند روش، نتایج، و بحث) به‌طور مستقیم به پرسش پژوهشی گره خورده‌اند. در مقالات با پرسش ضمنی،

میزان پاسخ‌گویی به پرسش استنباط‌شده بالا ولی متغیر است و پراکندگی در نتیجه‌گیری یا عدم ارتباط کامل بین بخش‌های مختلف مقاله بیشتر دیده می‌شود.

۳-۳-۴. قابلیت ارزیابی علمی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای طرح صریح پرسش، افزایش قابلیت ارزیابی علمی مقاله است. داوران و خوانندگان می‌توانند به راحتی معیار موفقیت یا شکست تحقیق را در پاسخ به پرسش مشخص کنند. در مقالات با پرسش ضمنی، این ارزیابی دشوارتر است، زیرا معیارهای سنجش موفقیت کمتر آشکارند.

۴-۳-۴. اعتبار ارجاع‌دهی

در مقالات با پرسش صریح، ارجاع‌دهی در بخش‌های مختلف مقاله (مانند روش، نتایج، بحث) به پرسش اصلی، شفاف‌تر است. نویسنده می‌تواند به روشنی نشان دهد که کدام بخش از یافته‌ها پاسخ به کدام جنبه از پرسش است. در مقالات با پرسش ضمنی، این ارتباطات ممکن است کمتر صریح باشند و نیاز به تفسیر بیشتری از سوی خواننده داشته باشند.

جدول ۳: مقایسه پرسش صریح و ضمنی پرسش ضمنی

معیار	پرسش صریح	پرسش ضمنی
وضوح هدف	بسیار بالا	وابسته به دقت خواننده
مسیر تحلیل	مستقیم و قابل پیگیری	گاهی پراکنده یا تلویحی
نتیجه‌گیری	اغلب منسجم و پاسخ‌محور	در برخی موارد فاقد ارجاع مستقیم

۴-۴. رویکردهای پژوهشی و انواع پرسش‌ها در گونه‌شناسی ادبیات فارسی

در مطالعات گونه‌شناسی ادبی، پرسش‌ها عمدتاً از رویکردهای نظری و اهداف پژوهشی متفاوتی نشئت می‌گیرند. این تنوع، به غنای مطالعات ادبی کمک کرده است، اما در عین حال، ممکن است موجب پراکندگی در طرح پرسش‌ها شود.

۴-۴-۱. رویکردهای نظری تأثیرگذار بر پرسش‌ها

در بررسی رویکردهای پژوهشی مقالات هدف، دریافتیم که پرسش‌های پژوهش در این مطالعات عمدتاً از پنج رویکرد نظری تغذیه می‌شوند: فرمالیستی، تاریخی، زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی، و روان‌شناختی - فلسفی.

رویکرد فرمالیستی: در این رویکرد، که برآمده از جریان فرمالیسم در نقد ادبی است، اصولاً دوگانه سنتی «محتوا - فرم» از میان برداشته می‌شود، از نگاه آن‌ها «متن» یک ساختار است که شکل و محتوای آن از هم جدایی‌ناپذیرند. درواقع پرسش اصلی آنان در باب «ادبیت» متن است. اینکه «تمایز متن ادبی با هر متن دیگر چیست؟» (احمدی، ۱۳۷۵: ۴۳). بدین ترتیب درگام اول هرگونه مناسبات فرامتنی از تحلیل یک متن کنار نهاده می‌شود. اینکه نویسنده در چه تاریخی، در چه محیطی و... می‌زیسته، از نگاه آن‌ها اهمیتی ندارد. حوزه جست‌وجوی آن‌ها «درون متن» است. همچنین فرمالیست‌ها اساساً «هیچ توجهی به جوهر یا مقاصد هنر نداشتند» و به ساختار اثر توجه می‌کردند. چنانچه آیخن باوم روش فرمالیسم را «ریخت‌شناسانه» می‌نامد تا آن را از رویکردهای دیگر همچون روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و مانند آن که در آن‌ها ابژه مورد توجه، نه خود اثر هنری بلکه چیزی است که در اثر ادبی بازتاب می‌یابد (محتوا) جدا کند (ارلیش، ۱۴۰۲: ۲۶۶).

برای نمونه، مقاله‌هایی چون «تعامل نوع ادبی تعلیمی با قوالب برجسته شعری»، «تحلیل ساختاری رساله‌العشق‌های مثنوی»، و «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی» همگی با پرسش‌هایی آغاز می‌شوند که به تحلیل فرم و ساختار ژانر می‌پردازند. **رویکرد تاریخی:** رویکرد تاریخی در پرسش‌های پژوهش به دنبال کشف سیر تحول ژانرها، زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری آن‌ها، و تأثیر دوره‌های مختلف بر ساختار ادبیات است. مقاله‌هایی چون «روش‌ها و انگیزه‌های تحول انواع ادبی»، «پیشینه تاریخی بحث درباره انواع ادبی تا قرن هفتم» و «نوع‌شناسی تطبیقی حماسه در ادبیات فارسی و عرب» نمونه‌هایی از این رویکرد هستند.

رویکرد زبان‌شناختی: در نقد زبان‌شناختی بنیان نظری عبارت است از اینکه زبان دستگاهی دارای «نظام» و «ساخت» است. نظام «مجموعه‌ای از واحدهایی است که برای رسیدن به یک هدف مشخص در یک مجموعه قرار گرفته‌اند و هر کدام ارزش خاصی دارند و به دلیل همین ارزش متفاوتشان در تقابل با یکدیگرند». این واحدها «نشانه‌ای هستند که به چیزی در خارج از خود ارجاع می‌دهند؛ بنابراین زبان یک نظام نشانه‌ای است (صفوی، ۱۳۹۸، ۱۰۶)؛ بنابراین هر نشانه یک «دال» است که به «مدلولی» در جهان خارج اشاره دارد، اما این نظام نشانه‌ها براساس یک «ساختار» شکل گرفته‌اند. بدین ترتیب نقد زبان‌شناختی به کاوش و بررسی درون خود «ماده زبان» در آثار ادبی می‌پردازد. مقالاتی مانند «تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار» و «آیرونی و تفاوت آن با طنز» با پرسش‌هایی آغاز می‌شوند که به لایه‌های زبانی و معنایی ژانر توجه دارند.

رویکرد جامعه‌شناختی: «در مقالاتی با این رویکرد، پرسش‌های پژوهش به رابطه ژانر با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی و رسانه‌ای می‌پردازند» (فیسک، ۱۳۸۲:

(۷۵). مقاله‌هایی چون «نخستین داستان‌های زنان ایرانی در ژانر مطبوعات»، «ژانر داستانک و نقد فرهنگ»، و «تزریق؛ نقیضه طنزآمیز در ادبیات فارسی» از این منظر قابل تحلیل‌اند.

رویکرد روان‌شناختی - فلسفی: نقد روان‌شناختی در آرای زیگموند فروید ریشه دارد، سپس دیگر اندیشمندان حوزه روان‌شناختی. در این نقد، ادبیات به عنوان محصول بخش ناخودآگاه روان نگریسته می‌شود و در آن‌ها به نسبت میان انگیزتارهای درون متن با نهادهای ناخودآگاه فردی و جمعی و همچنین عقده‌ها و تنش‌های روان فردی (نویسنده) توجه می‌شود (صفوی، ۱۳۹۸: ۴۶). مقاله‌هایی چون «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش» و «شکوائیه‌های عطار» نمونه‌هایی از این رویکرد هستند.

این دسته‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که در حوزه‌هایی که منابع بیشتری به زبان فارسی در اختیار پژوهشگران بوده و در کتب پایه دانشگاهی در این حوزه‌ها کار شده با مقالات بیشتری روبه‌رو هستیم. بنابراین در حوزه‌هایی مانند نقد پساساختارگرایی، هرمنوتیک، بینامتنی و مانند آن، که زبان اندک رسالات ترجمه‌شده دشوار و پیچیده است، به مقالات کمتری بر می‌خوریم. همچنین در هر حوزه مثلاً نقد روان‌شناختی نیز بیشتر به کلیات پرداخته شده و اصولاً به دستگاه‌های نظری خرد مثلاً لکان یا کریستوا، شاید به خاطر قلت منابع و دشواری زبان آن‌ها و عدم طرح این نظریه‌ها به‌عنوان یک رشته یا واحد مستقل در دانشگاه‌ها، بسیار کمتر پرداخته شده است. بدیهی است که بسط و تعمیق پرداختن به نقد نو در دانشگاه‌ها و استادانی که رشته‌های مختلف آن را در دانشگاه‌ها تدریس کنند، تأثیر جدی بر تنوع موضوعی و محتوایی مقالات خواهد داشت. چنانکه تلاش‌های فرزانه سجودی و دیگران در دو حوزه «نشانه‌شناسی» و

«معنی‌شناسی» و «کروشه صفوی در «زبان‌شناسی» و «روایت‌شناسی» چنین تأثیری را به‌وجود آورده است.

۴-۲. انواع پرسش‌ها براساس هدف و روش تحقیق

بر اساس هدف و روش تحقیق، پرسش‌های پژوهشی مرتبط با مطالعات ژانر ادبی را می‌توان به نه دسته اصلی تقسیم کرد. این دسته‌بندی نشان می‌دهد که پژوهشگران در مطالعات ژانری، از معرفی ژانرهای نوپدید گرفته تا تحلیل ساختارهای بلاغی، تطبیق سنت‌های ادبی، و نقد نظریه‌های موجود، اهداف و روش‌های متنوعی را دنبال کرده‌اند:

* معرفی: شناسایی یا معرفی یک نوع ادبی جدید یا کمتر شناخته‌شده، مانند: هفت قاپی گونه‌ای ادبی نویافته و شکل‌های مختلف آن.

* توصیفی: تبیین و شرح ویژگی‌های صوری، سبکی، محتوایی یا ساختاری یک ژانر، مانند: ژانر تأدیبنامه و مؤلفه‌های صوری و محتوایی آن.

* تحلیلی: شکافتن ساختار، معنا، روابط درونی یا کارکردهای یک ژانر. مانند: تحول و گسترش زیرنوع مناظره از نوع ادبی مقامه تا پیش از دوره قاجار

* تطبیقی: مقایسه دو ژانر، یک ژانر در دو دوره یا یک ژانر در دو سنت ادبی. مانند:

نوع‌شناسی تطبیقی حماسه در ادبیات فارسی و ادبیات عرب

* تاریخی: بررسی سیر تحول، منشأ، و دگرگونی ژانر در گذر زمان. مانند: پیشینه تاریخی و تحلیلی بحث درباره انواع ادبی تا پایان قرن ۷.

* کارکردی: بررسی نقش، تأثیر، یا کارکرد ژانر در جامعه، فرهنگ، جنسیت، رسانه، یا هویت. مانند: کارکردها و نموده‌های غیرادبی ژانر معراج‌نامه / خواب‌نامه از ویراف تا جمال‌زاده.

- * نظری: بررسی و نقد نظریه‌های مربوط به ژانر، یا چارچوب‌های مفهومی. مانند: نظریه ژانر - رویکرد تحلیلی تاریخی
- * نقدپژوهانه: ارزیابی، آسیب‌شناسی، یا نقد یک ژانر و چارچوب‌های موجود. مانند: نگاهی انتقادی به نوع حماسی در ادبیات فارسی.
- * ترکیبی: ترکیب دو یا چند هدف در یک پرسش. مانند: انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری.

ردیف	روش تحقیق	شماره مقالات
۱	معرفی	۴، ۱۲، ۱۸، ۳۲، ۴۷، ۶۰
۲	توصیفی	۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۷۳
۳	تحلیلی	۱، ۳، ۵، ۷، ۱۵، ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۶۵، ۸۰
۴	تطبیقی	۱۰، ۲۰، ۳۶، ۵۴، ۶۲، ۶۸، ۷۴
۵	تاریخی	۲۴، ۴۳، ۵۷، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۷
۶	کارکردی	۱۱، ۲۵، ۳۷، ۵۳، ۶۴
۷	نظری	۶، ۱۴، ۹، ۲۱۲۷، ۳۹، ۵۶، ۶۱
۸	نقدپژوهانه	۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۵، ۷۸
۹	ترکیبی	۱۶، ۳۱، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۹، ۷۲، ۷۹

این دسته‌بندی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای تحلیل جهت‌گیری پژوهش‌های ژانری در ادبیات فارسی مورد استفاده قرار گیرد و به طراحی پرسش‌های پژوهشی آینده کمک کند.

در اینجا به عنوان مصداقی از تشّت و ابهام در مفهوم ژانر، به مقاله «گونه‌شناسی غزل قلندری» از فاطمه قادری می‌پردازیم. در بخش چکیده این مقاله، عبارت «غزل

قلندری، گونه‌ای از شعر است که در آن به نفی ارزش‌ها و ستایش امور ضد ارزش می‌پردازند» نشان می‌دهد که نویسنده بر مبنای مضمون این دسته اشعار عنوان گونه غزل قلندری را مطرح می‌کند، اما نکته اصلی آن است که مفهوم ژانر در این مقاله بر مبنای کدام نظریه ادبی طرح شده است؟ نویسنده در مقدمه بدون هیچ توضیحی در باب چگونگی استنتاج و چرایی منطق نام‌گذاری خود از این اصطلاح استفاده می‌کند بی‌آنکه حتی آن را برجسته کند. وی سپس می‌نویسد: بر مبنای فرضیه جستار حاضر، شعر قلندری از نظر ساختار و صورت و محتوا به سه دسته تقسیم می‌شود: یک دسته حالت ژانر مستقل را دارد، دسته دوم اشعاری است که به صورت وجهی از غزل عرفانی یا عاشقانه مشاهده می‌شود و دسته سوم به صورت زیرگونه یا زیرژانر از غزل سیاسی - اجتماعی است (قادری ۱۴۰۱: ۲۱۲)؛ اما در مقاله اصلاً بخش فرضیه وجود ندارد و منظور نویسنده از گونه و وجه یا زیرگونه مشخص نیست. درحقیقت معلوم نیست که وی به قالب به‌عنوان عاملی ژانرساز توجه کرده یا نه. در ادامه بخش مهم مقاله به مفهوم «قلندر» پرداخته شده است، اما برخلاف آنچه در چکیده و مقدمه آمده ساختار این اشعار بی‌توجه مانده و اساساً مشخص نیست که منظور نویسنده از اصطلاح ساختار چیست. در بخش گونه‌شناسی نویسنده مجموعه‌ای از تعاریف پراکنده در باب ژانر را از مقالات و کتاب‌های پراکنده که نه در یک سطح و نه در یک دیدگاه واحد قرار می‌گیرند به شکل کشکولی کنار هم قرار می‌دهد و سپس با عباراتی مبهم بدین نتیجه می‌رسد که ژانر مشتمل بر مجموعه‌ای از قواعد و چارچوب‌های مشخصی است که مولد و پویاست. این قواعد برای طبقه‌بندی و دسته‌بندی فهم متون است (همان: ۲۱۸). می‌بینیم که چنین تعریفی نه ساختار و مفهوم مشخصی ندارد و تنها کلی‌گویی است. هرچه در مقاله پیش‌تر می‌رویم، بر ابهام اصطلاحات دقیقی چون

وجه، زیرگونه، درون‌مایه، محتوا، لحن و ... افزوده می‌شود. به‌ویژه که نویسندگان بدین مهم توجه نکرده که این اصطلاحات حتماً باید در یک دستگاه نظری خاص فرمالیسم ساختارگرایی و ... قرار گیرند تا هم مفهوم مشخص داشته باشند و هم ارتباط خود را با دیگر اصطلاحات حفظ کنند. دلیل اصلی این تشتت آن است که نویسندگان تکه‌هایی از کتاب‌ها و مقالات را در حوزه ژانر بریده و بی‌توجه به دستگاه نظری اصلی آن‌ها را در کنار هم قرار داده و ملغمه‌ای بدون نظام ساخته است. این مشکل بزرگ در بیشتر مقالات به‌عنوان یک نقص بنیادین وجود دارد؛ یعنی نبود دستگاه نظریه‌پردازی مرجع به‌عنوان نقطه آغاز و سنگ بنای پژوهش.

۴-۲-۴. یافته‌ها

یکی از نکات مهم در بررسی مقالات حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی آن است که بخشی از این آثار فاقد پرسش‌های روشن و صریح‌اند.

پرسش مشخص، همچون چراغ راه، مسیر پژوهش را روشن می‌کند و به نویسندگان امکان می‌دهد که داده‌ها و تحلیل‌ها را در جهت پاسخ‌گویی سامان دهد. همین امر موجب می‌شود که نتیجه‌گیری مقاله نه‌تنها به پرسش‌ها بازگردد، بلکه اعتبار علمی بیشتری پیدا کند و قابلیت ارجاع‌دهی آن افزایش یابد؛ بنابراین، پرسش‌مندی در مقاله نه یک عنصر فرعی، بلکه شرطی اساسی برای وضوح هدف‌گذاری، انسجام ساختار و اعتبار علمی نتایج است. به‌این‌ترتیب، روشن می‌شود که وجود یا فقدان پرسش پژوهشی در مقالات نه‌تنها بر کیفیت نتیجه‌گیری، بلکه بر اعتبار علمی آن‌ها نیز اثر مستقیم دارد. در نتیجه، اگر پرسش صرفاً در چکیده باقی بماند و در بدنه مقاله توسعه

نیابد، انسجام تحلیلی مقاله آسیب می‌بیند و خواننده ممکن است در درک دقیق دامنه تحقیق دچار ابهام شود.

۵. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وضوح و جایگاه پرسش‌های پژوهشی در مقالات علمی حوزه گونه‌شناسی ادبیات فارسی متغیر و گاه فاقد استاندارد یکپارچه است. اگرچه بیش از نیمی از مقالات (۵۲٪) دارای پرسش‌های صریح و ساختارمند هستند، اما سهم قابل توجهی از مقالات (۳۵٪ و ۱۱٪) به ترتیب دارای پرسش‌های ضمنی یا فاقد پرسش مشخص هستند. این امر به کاهش وضوح هدف‌گذاری، انسجام تحلیلی، و قابلیت ارزیابی علمی در این دسته از مقالات منجر می‌شود.

بررسی دقیق‌تر نشان داد که پرسش پژوهشی مستقیماً بر مسیر تحلیل و انسجام بخش‌های مقاله تأثیر می‌گذارد. مقالات دارای پرسش صریح، روندی منطقی‌تر را، از طرح مسئله تا جمع‌بندی، طی کرده‌اند و بخش‌های مختلف مقاله (مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری) با یکدیگر سازگارتر بوده‌اند. در مقابل، مقالاتی که پرسش‌هایشان ضمنی یا مبهم بوده، اغلب دچار پراکندگی در ساختار و ضعف در انسجام نظری شده‌اند و مسیر تحلیل آن‌ها کمتر قابل پیگیری بوده است.

همچنین مشخص شد که قابلیت ارزیابی علمی در مقالات دارای پرسش صریح به مراتب بالاتر است، زیرا خواننده و داور دقیقاً می‌دانند معیار موفقیت پژوهش چیست و چگونه باید میزان دستیابی به آن را سنجید. در حالی که مقالات دارای پرسش ضمنی، هرچند گاه تحلیل‌هایی قابل قبول ارائه می‌دهند، اما ارزیابی نهایی آن‌ها نیازمند

استنباط و تفسیر بیشتر است. مقالات فاقد پرسش نیز تقریباً فاقد معیار روشن برای سنجش کیفیت علمی‌اند و بیشتر جنبه گزارشی و عمومی دارند.

از نظر جایگاه پرسش‌ها، پراکندگی قابل توجهی مشاهده شد. پرسش‌ها در برخی مقالات در چکیده، مقدمه، بیان مسئله، بخش پرسش‌های تحقیق، یا حتی در بدنه بحث مطرح شده‌اند. با این حال، بخش «بیان مسئله» (۵/۲۷٪) و «پرسش‌های پژوهش» (۵/۲۲٪) به‌عنوان مناسب‌ترین و شفاف‌ترین جایگاه‌ها برای طرح پرسش پژوهشی شناسایی شدند. طرح پرسش در این بخش‌ها بیشترین هماهنگی را با انسجام تحلیلی و وضوح هدف نشان داد.

۶. پیشنهادها

بدیهی است که پرسش‌های روشن برآمده از ایده‌های مشخص هستند. اصولاً مقالات جایگاه بررسی‌های خردند، نه کلان. پرسش‌های دقیق کار داوران مجلات را بسیار ساده می‌کند و آن‌ها دقیقاً می‌دانند که باید در پی ارزیابی چه چیز باشند. پرسش‌های دقیق کار طبقه‌بندی موضوعی مقالات را در یک نظام بزرگ‌تر - مثلاً نظام «نمایه» - ساده‌تر و جست‌وجوی موضوعی مقالات را نیز سهل‌تر می‌کند. بدین ترتیب حتی می‌توان با ارزیابی درصد مقالات در موضوعات مختلف دریافت که نظام پژوهشی در کدام حوزه‌ها دارای ضعف است و با تألیف کتاب‌های متعدد و ایجاد واحدهای خاص این نقص‌ها را مرتفع کرد. به‌نظر می‌آید که ضعف بنیان‌های نظری در کتاب‌های آموزش عالی، که نظریه‌ها را به شکلی کلی مطرح می‌کنند، باعث شده که مقالات با پرسش‌های مشخص و با دامنه‌های پژوهشی خرد درصد بالایی را به خود اختصاص ندهند و این روندی برخلاف فرایند تخصصی شدن علوم است. برای رفع مشکلات

موجود و ارتقای کیفیت پرسش‌گذاری در مقالات گونه‌شناسی ادبیات فارسی، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- تدوین الگوی استاندارد برای طرح پرسش در مجلات تخصصی ادبیات، به‌ویژه در بخش‌های مقدمه و بیان مسئله، تا پژوهشگران از یک چارچوب واحد پیروی کنند. به نظر می‌آید که تدوین چنین الگویی که اهمیتی به‌سزا در ارتقای سطح کیفی آموزش و پژوهش دارد، به جست‌وجوی مقالات نیز سرعت می‌بخشد. باید از طرف سازمان مربوطه در وزارت علوم و بخش سنجش کیفی مجلات و اعطای مراتب: الف، ب و ج به آن‌ها وضع شود. همچنین در بخش «شیوه‌نامه»ی هر مجله باید این نکته به دقت توضیح داده شود که بخش «پرسش اصلی» می‌باید یکی از بخش‌های مصرح و روشن هر مقاله باشد.

- ترویج رویکرد مسئله‌محور به‌جای توصیف صرف انواع ادبی، به‌ویژه در پژوهش‌های تاریخی و تحلیلی، تا مقالات به حل مسائل علمی مشخص منجر شوند. این روند نیز می‌تواند در بخش شیوه‌نامه به روشنی مطرح شود و اینکه مقالات مسئله‌محور باید با پرسش‌های دقیق و جزئی نسبت به مقالات توصیفی از اولویت خاص برخوردار باشند.

- آموزش آکادمیک پرسش‌مندی در دوره‌های نگارش علمی و روش تحقیق، به‌گونه‌ای که پژوهشگران از ابتدا با نقش راهبردی پرسش در هدایت پژوهش آشنا شوند.

- لزوم درج پرسش در جایگاهی مشخص و ثابت در ساختار مقاله، به‌ویژه در بخش بیان مسئله یا پرسش‌های تحقیق، تا انسجام و قابلیت ارزیابی علمی افزایش یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. elegy
2. melic
3. dithyramb
4. puzzles

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۵). *ساختار تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- ارلیش، ویکتور (۱۴۰۲). *فرمالیسم*. ترجمه مسعود شیربچه. تهران: نقش جهان.
- الوانی، سید مهدی (۱۴۰۰). *خودآموز نگارش طرح پژوهش پایان‌نامه و رساله*. تهران: منشور سمیر.
- پورآسیاب دیزج، طاهره (۱۳۹۶). «سیر و تطور طنز در ادبیات». *فصل‌نامه شهریارپژوهی*. ش ۱۵. ۶۳-۴۷.
- حیدری نوری، رضا و خراسانی، صائمه (۱۳۹۸). «بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ادبی». *بهار ادب*. ش ۳. ۱۲۹-۱۵۲.
- خوی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۸۰). *روش‌های پژوهش در علوم تربیتی*. تهران: سمت.
- دوبرو، هدر (۱۴۰۰). *ژانر*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشرمرکز.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۹). *نظریه ژانر*. تهران: هرمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۸). *نظریه‌های نقد ادبی*. تهران: نشر علمی.
- فاخر، علی (۱۳۷۸). *ابزار عمومی تحقیق*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فرامرز قراملکی، احد و شالباف، عذرا (۱۳۹۷). *تدوین پایان‌نامه، شیوه‌ها و مهارت‌ها*. جمکران: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.

فرو، جان (۱۳۹۸). *ژانر*. ترجمه لیلا میرصفیان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

فیسک، جان (۱۳۸۲). *درآمدی بر مطالعات فرهنگی*. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: نشر مرکز.

هنرمند، سعید (۱۴۰۰). *بوطیقای ارسطو*. تهران: خاموش.

فهرست مقالات تحلیل شده

ابراهیم پور نمین، محمد و میرجلیل اکرمی (۱۳۹۶). «حماسه عرفانی از فرضیه تا واقعیت»
 ابراهیم پور نمین، محمد (۱۳۹۹). «اولیانه‌نویسی متصوفه (چشم‌اندازی تاریخی به تحولات
 یک ژانر)»
 احمدی دارانی، علی اکبر (۱۳۹۶). «شعر فتح (معرفی و تحلیل نوعی از شعر مدحی»
 احمدی دارانی، علی اکبر (۱۳۹۰) «نوع ادبی کارنامه»
 اکبری، منوچهر و مهسا اسفندیاری (۱۴۰۰). «بررسی انواع شکواییه در مثنوی‌های عطار»
 ایران زاده، نعمت اله و همکاران (۱۳۹۱). «تاریخ جهانگشای جوینی و بررسی جنبه‌های
 تراژیک آن با رهیافت نوع‌شناسی ادبی»
 آذریک، آرش و نیلوفر مسیح (۱۴۰۱). «چارانک سرایی - انواع بدعت‌ها و بدایع در ژانر
 رباعی»
 باقی نژاد، عباس (۱۳۹۷). «نوع ادبی و ماهیت هنری در نمایشنامه و فیلمنامه»
 بزدوده، زکریا و سیروس امیری (۱۳۹۸). «نقد و تحلیل کتاب نظریه ژانر»
 بهرامی، تکتیم و همکاران (۱۴۰۱). «کارآوا به منزله نوع ادبی».
 بهرامی، ناصر (۱۳۹۷). «مقایسه سبکی هجویات انوری و متنبی»
 بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹) «آیرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه»
 پاینده، حسین (۱۳۸۵) «ژانر ادبی داستانک و توانمندی آن برای نقد فرهنگ»
 پورآسیاب، طاهره (۱۳۹۶). «سیر و تطور طنز در ادبیات»

- پورمظفری، داوود (۱۴۰۱). «ژانر تأدیپ‌نامه و مؤلفه‌های صوری و محتوایی آن»
- پیروز، غلامرضا (۱۳۸۱). «ادبیات غنایی و جلوه‌های آن در ایران پیش از اسلام»
- ترجمه قدرت قاسمی پور (۱۳۹۲) «گفتاری در باب گونه‌های سخن»
- ترکی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۸). «پیشینه تاریخی و تحلیلی بحث درباره انواع ادبی تا پایان قرن هفتم»
- جعفرپور، میلاد و مهیار علوی مقدم (۱۳۹۲). «نگاهی انتقادی به نوع حماسی در ادبیات فارسی»
- جلالت، فرامرز و ابراهیم دانش (۱۴۰۲). «همزیستی ادب غنایی و تعلیمی در آینه تحلیل بینامتنی آثار نظامی و قابوس‌نامه براساس نظریه ژرار ژنت»
- جوکار، هاجر و همکاران (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر محیط طبیعی خراسان در تکوین حماسه و شیراز در اعتلای غزل»
- جهادی، سید امیر (۱۳۹۷). «جستاری در شناخت نوع ادبی دستورنامه و آثار آن»
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۰). «عجایب‌نامه‌ها به‌منزله ادبیات وهمناک با نگاه به برخی حکایت‌های کتاب عجایب هند»
- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴). «ارزیابی نظریه انواع ادبی فارسی»
- خراسانی، صائمه و رضا حیدری نوری (۱۳۹۷). «فراوانی انواع ادبی در ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران»
- خراسانی، صائمه و رضا حیدری نوری (۱۳۹۸). «بررسی عوامل تأثیرگذار در تعیین نوع ژانر»
- دارم، محمود (۱۳۸۱) «انواع ادبی»
- دری، نجمه و همکاران (۱۳۹۷). «نقالی‌های مکتوب به‌عنوان یک ژانر ادبی در نثر فارسی»
- دشتی آهنگر، مصطفی (۱۳۹۸). «تأملی در ویژگی‌های نوع ادبی حکایت و تفاوت آن با قصه»
- دلیری، فریده و همکاران (۱۳۹۹). «چالش‌های دو ژانر تراژدی و کمدی از نظر ابن‌سینا در مواجهه با بوئیقای ارسطو»
- ذاکری کیش، امید و محسن محمدی فشارکی (۱۳۹۲). «قصه‌های عامیانه و انواع ادبی (با تکیه بر فیروزشاه‌نامه بیغمی)»

- رحیمی، رضوان (۱۳۹۵). «جستاری بر دگرگونی‌های انواع ادبی در حماسه»
 رسولی مهربانی، رادمان (۱۴۰۰). «تحول و گسترش زیرنوع مناظره از نوع ادبی مقامه تا پیش
 از دوره قاجار»
 رضایی جمکرانی، احمد و سیدحمید فرقانی (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر در شکل‌گیری نظریه
 فلسفی انواع ادبی در مکتب رمانتیسزم»
 ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۴). «انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری»
 زرقانی، سید مهدی و الهام اخلاقی (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار»
 زرقانی، سیدمهدی (۱۴۰۱). «گونه‌شناسی در مطالعات عرفانی»
 ستوده نیاکرانی و همکاران (۱۴۰۳). «انواع ادبی و محتوا و مضامین اشعار خواجهی کرمانی»
 سلطان محمدی، امیر (۱۳۹۸). «کارکردها و نموده‌های غیرادبی ژانر معراج‌نامه / خواب‌نامه از
 ویراف تا جمال‌زاده»
 شریف‌زاده، صدیقه و قدسیه رضوانیان (۱۴۰۱). «جستار و طبقه‌بندی آن به‌مثابه ژانر»
 شفیعیون، سعید (۱۳۸۸). «تزریق؛ نوعی نقیضه هنجارستیز طنزآمیز در ادبیات فارسی»
 شفیعیون، سعید (۱۳۸۹). «سراپا یکی از انواع غریب فارسی»
 شفیعیون، سعید (۱۴۰۱). «فخریه در ادب فارسی»
 شفیعیون، سعید (۱۴۰۱). «نسخه‌شناسی و گونه‌شناسی مناظرالانوار»
 شفیعیون، سعید (۱۳۹۴). «درنگی بر چند گونه هم‌سنگ: کارنامه، شهرآشوب، اشعار صنفی و
 شهرانگیز»
 شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۷). «انواع زندگی‌نوشت‌های فارسی»
 شمشیرگرها، محبوبه (۱۴۰۰). «خاطره‌نامه‌های فارسی گونه‌ای رایج در میان زندگی‌نوشت‌های
 شخصی خاطره‌سرشت»
 صرفی، محمدرضا و مهسا اسفندیاری (۱۳۹۰). «انواع ادبی و مضامین شعری در منظومه عطار»
 صفا، پروانه (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل انواع ادبی در اشعار نظامی گنجوی»
 طالبیان، یحیی (۱۳۹۹). «غزل معاصر - ژانر غنایی و جایگاه غزل معاصر»
 طباطبایی، بشری و همکاران (۱۳۹۷). «نخستین داستان‌های زنان ایرانی در ژانر مطبوعات»

- طغیانی، اسحاق و امراه سلطان محمدی (۱۳۹۵). «بررسی ساختاری. معنایی ژانر تعلیمی و نمونه‌های آن با تکیه بر مثنوی مولوی»
- عباس زاده، حمید و احمد محمدیان (۱۳۹۸). «شوق وصل، حدیث آرزومندی؛ گونه‌شناسی زیارت‌های انتظار (بررسی موردی زیارت آل یاسین)»
- عباسی، سکینه (۱۴۰۰). «ساقی‌نامه یکی از ضد نوع‌های حماسه»
- فراهانی، رقیه (۱۳۹۹). «روش‌ها و انگیزه‌های تحول انواع ادبی»
- فرجی، سیداسماعیل (۱۴۰۰). «ژانر گفتمانی کتاب مقالات شمس تبریزی»
- فرهمند، محمد (۱۳۸۸). «الفیه نیر و جایگاه آن در بین انواع ادبی»
- قادری، فاطمه و همکاران (۱۴۰۱). «گونه‌شناسی غزل قلندری با محوریت غزل قلندری عطار و عراقی»
- قاسمی‌پور، قدرت (۱۴۰۰). «تبیین نظری شکل‌گیری ژانرها و مناسبات بین ژانر و خلاقیت ادبی»
- قربان‌پور آرانی، حسین (۱۳۹۹). «اپونیم «نام‌بخش»، گونه‌ای بلاغی در زبان فارسی»
- قلی زاده، موسی (۱۴۰۱). «انواع ادبی و مصادیق گسترده آن»
- قلی‌یار، هدیه (۱۴۰۱). «تحلیل ژانر ادبی فرامتن در گلستان سعدی»
- کافی، غلامرضا (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل گونه‌های فخر در دیوان خاقانی شروانی»
- کافی، غلامرضا (۱۴۰۲). «هفت قاپی گونه‌ای ادبی نویافته و شکل‌های مختلف آن»
- کریمیان، مریم و همکاران (۱۳۹۸). «تحلیل ادبیات تعلیمی در انواع ادبی قرن چهاردهم (نظم)»
- کمیلی، مختار (۱۳۹۷). «خواب‌نامه به مثابه یک ژانر»
- گرچی، مصطفی (۱۳۸۸). «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش»
- لامعی گیو، احمد و سید مهدی ارفعی (۱۳۹۵). «نوع‌شناسی تطبیقی حماسه در ادبیات فارسی و ادبیات عرب»
- مباشری، محبوبه و مسروره مختاری (۱۳۹۷). «تحلیل ساختاری رساله العشق‌های منثور با تکیه بر مضامین غنایی آن‌ها»

مشتاق مهر، رحمان و رسول کاظم زاده (۱۳۹۸). «مناظره، ادب بی‌اضطراب؛ بررسی ژرف‌ساخت معنایی مناظرات در انواع ادبی با تکیه بر ادب تعلیمی»

مشتاق مهر، رحمان و سردار بافکر (۱۳۹۴). «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی»

مشتاق مهر، رحمان و سردار بافکر (۱۳۹۴). «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»

معنوی، فاطمه و همکاران (۱۴۰۰). «تعامل نوع ادبی تعلیمی با قوالب برجسته شعری»

ملک ثابت، مهدی (۱۳۸۵). «نوع ادبی مناجات‌های منظوم فارسی»

نصراللهی، یدالله و عاطفه ابراهیمی سرخه دیزج (۱۴۰۲). «بررسی و مقایسه نوع ادبی در سه اثر منشور فارسی حسین کرد شبستری، داراب‌نامه و چهارمقاله»

نیک‌منش، مهدی (۱۳۹۹). «ساختار، ویژگی‌ها و کارکرد ژانر طبقات‌الصوفیه با تأکید بر طبقات‌الصوفیه سلمی و خواجه عبدالله انصاری»

واشقانی فراهانی، ابراهیم و سعید مهری (۱۳۹۴). «ویژگی‌های سبک‌شناسانه مناظرات پروین اعتصامی»

واعظ زاده، عباس (۱۳۹۸). «خمس به مثابه نوع ادبی»

واعظ، بتول و نیره صدری (۱۳۹۲). «بلاغت انواع ادبی با تکیه بر بلاغت نوع رباطی»

واقع دشتی، مائده (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی اساطیر در شعر تی.اس. الیوت و فروغ فرخزاد»

References

- Ahmadi, B. (1996). *Sākh-tār-e Ta'vil-e Matn*. Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Alvani, S.M. (2021). *Khodāmuz-e Negāresh-e Tarh-e Pazhuhash-e Pāyān-nāme va Resāle*. Tehran: Enteshārāt-e Manshur-e Samir. [in Persian]
- Creswell, J. W. (2018). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. SAGE Publications.
- Dobro, H. (2021). *Zhānr*. Translated by Farzāne Tāheri. Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Erlich, V. (2023). *Formalism*. Translated by Mas'ud Shirbacheh. Tehran: Nashr-e Naqsh-e Jahān. [in Persian]
- Faher, A. (1999). *Abzār-e Omumi-ye Tahqiq*. Tehran: Enteshārāt-e Dāneshgāh-e Tehran. [in Persian]

- Faramarz Qaramalki, A. (2018). *Tadvin-e Pāyān-nāme: Shivehā va Mahārat-hā*. Jamkaran: Enteshārāt-e Markaz-e Modiriyat-e Howzehā-ye 'Elmiyeh. [in Persian]
- Fiske, J. (2003). *Darāmad-i bar Motāle'āt-e Farhangī*. Translated by Morād Farhādpur. Tehran: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Forou, J. (2020). *Zhānr*. Translated by Leylā Mirsafiyān. Tehran: Enteshārāt-e 'Elmi va Farhangī. [in Persian]
- Heydari Nuri, R., & Khorasani, S. (2019). "Barresi-ye avāmel-e ta'sirgozār dar ta'yin-e now'-e adabi". *Bahār-e Adab*, 12(3), 129–152. [In Persian]
- Honarmand, S. (2021). *Butiqā-ye Aristotel*. Tehran: Nashr-e Khāmush. [in Persian]
- Khoynezhad, Gh. (2024). *Ravesh-hā-ye Pazhuhash dar 'Ohum-e Tarbiyati*. Tehran: Enteshārāt-e Samt. [in Persian]
- Kuhn, T. S. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions*. University of Chicago Press.
- Popper, K. (2002). *The Logic of Scientific Discovery*. Routledge.
- Purasiyab Dizaj, T. (2017). "Sayr va tatavvur-e tanz dar adabiyyāt". *Shahriyār-Pazhuhi*, 3(15), 47–63. [In Persian]
- Safavi, K. (2020). *Nazariyeh-hā-ye Naqd-e Adabi*. Tehran: Nashr-e 'Elmi. [in Persian]
- Shamisa, S. (2003). *Anvā'-e Adabi*. Tehran: Nashr-e Ferdows. [in Persian]
- Shamisā, S. (2004). *Kollyat-e Sabkshenāsi*. Tehran: Nashr-e Ferdows. [in Persian]
- Shamisa, S. (2007). *Naqd-e Adabi*. Tehran: Nashr-e Ferdows. [in Persian]
- Zarqani, S. M. (2020). *Nazariyeh-ye Zhānr*. Nashr-e Hermes. [in Persian]

Analyzed Articles

- Ahmadi, Z. (2020). "Ta'ammoli dar Vizhegi-hā-ye Now'-e Adabi-ye Hekāyat va Tafāvot-e Ān bā Qesseh." [in Persian]
- Akbari, M. (2021). "Barresi-ye Anvā'-e Shekāyiyeh dar Masnavi-hā-ye Attār." [in Persian]
- Azarpik, A, and Masih, N. (2022). "Chārānak-sarāyi: Anvā'-e Bed'at-hā va Badāye' dar Zhānr-e Robā'ī." [in Persian]
- Bahrami, T. et al. (2022). "Kārāvā be Manzaleh-ye Now'-e Adabi." [in Persian]

- Ebrahimipur, M. (2020). "*Oliyanāme-nevisi-ye Motasavvefeh (Cheshmandāzi-ye Tārikhi be Tahavvolāt-e Yek Zhānr)*." [in Persian]
- Farahani, R. (2020). "*Ravesh-hā va Angizeh-hā-ye Tahavvol-e Anvā'-e Adabi*." [in Persian]
- Faraji, S. E. (2021). "*Zhānr-e Goftemāni-ye Ketāb-e Maqālāt-e Shams-e Tabrizi*." [in Persian]
- Gholi-Yar, H. (2022). "*Tahlil-e Zhānr-e Adabi-ye Farāmatn dar Golestān-e Sa'di*." [in Persian]
- Jalalat, F. (2022). "*Hamzisti-e Adab-e Ghenāyi va Ta'limi dar Āyeneh-ye Tahlil-e Bina-matni-ye Āsār-e Nezāmi va Qābus-nāme bar Asās-e Nazariyeh-ye Gérard Genette*." [in Persian]
- Kafi, Gh. (2020). "*Barresi va Tahlil-e Guneh-hā-ye Fakhr dar Divān-e Khāqāni-ye Shervāni*." [in Persian]
- Kafi, Gh. (2022). "*Haft Qāpi: Guneh-i Adabi-ye Novyāfteh va Shekl-hā-ye Mokhtalef-e Ān*." [in Persian]
- Mohammadi, A. (2019). "*Barresi-ye Avāmel-e Ta'sirgozār dar Ta'yin-e Now'-e Zhānr*." [in Persian]
- Mousavi, L. (2018). "*Tahlil-e Adabiyāt-e Ta'limi dar Anvā'-e Adabi-ye Qarn-e Chahārdahom (Nazm)*." [in Persian]
- Nahrallahi, Y. (2023). "*Barresi va Moqāyeseh-ye Now'-e Adabi dar Seh Asar-e Mansur-e Fārsi: Hossein Kord-e Shabestari, Dārāb-nāme va Chahār Maqāleh*." [in Persian]
- Niakarani, S. (2024). "*Anvā'-e Adabi va Mohtavā va Mazāmin-e Ash'ār-e Khāju-ye Kermāni*." [in Persian]
- Nik-Manesh, M. (2020). "*Sākhtār, Vizhegi-hā va Kārkard-e Zhār-e Tabaqāt al-Sufiyeh bā Ta'kid bar Tabaqāt al-Sufiyeh-ye Solami va Khājah Abdollāh-e Ansāri*." [in Persian]
- Pour-Mozafari, D. (2022). "*Zhānr-e Ta'dib-nāme va Mo'allefeh-hā-ye Suri va Mohtavāyi-ye Ān*." [in Persian]
- Qāderi, F. (2022). "*Guneh-shenāsi-ye Ghazal-e Qalandari bā Mehvariyat-e Ghazal-e Qalandari-ye Attār va Erāqi*." [in Persian]
- Qasemi, M. (2019). "*Chālesh-hā-ye Do Zhānr-e Trāzhedi va Komedi az Nazār-e Ebn-e Sina dar Movājeheh bā Butiqā-ye Aristotel*." [in Persian]
- Qasemi-Pur, Gh. (2021). "*Tabyin-e Nazari-ye Shekl-giri-ye Zhānrhā va Monāsebāt-e Beyn-e Zhānr va Kholāqiyat-e Adabi*." [in Persian]

- Qorbanpur Arani, H. (2020). "Eponim 'Nām-bakhsh', *Guneh-i Balāghi dar Zabān-e Fārsi*." [in Persian]
- Rasouli Mehrabani, R. (2021). "Tahavvol va Gostaresh-e Zirnow'-e Monāzer^o az Now'-e Adabi-ye Maqāmeḥ tā Pish az Dowreh-ye Qājār." [in Persian]
- Rezayi, F. (2019). "Monāzer^o, Adab-e Bi-ezterāb; Barresi-ye Zharfsākht-e Ma'nāyi-ye Monāzer^oḥā dar Anvā'-e Adabi bā Tekyeh bar Adab-e Ta'limi." [in Persian]
- Safa, P. (2022). "Barresi va Tahlil-e Anvā'-e Adabi dar Ash'ār-e Nezāmi-ye Ganjavi." [in Persian]
- Shafieiun, S. (2022). "Fakhriyeh dar Adab-e Fārsi." [in Persian]
- Shafieiun, S. (2022). "Noskheh-shenāsi va Guneh-shenāsi-ye Manāzer al-Anvār." [in Persian]
- Shamshirgarha, M. (2021). "Khātereh-nāmeḥ-hā-ye Fārsi Guneh-i Rāyej dar Miyān-e Zendeḡi-nevesht-hā-ye Shakhsi-ye Khātereh-seresht." [in Persian]
- Sharifzadeh, S. "Jostār va Tabaqehbandi-ye Ān be Masābeh-ye Zhānr." [in Persian]
- Talebiyan, Y. (2020). "Ghazal-e Mo'āser: Zhān^oḡe Ghenāyi va Jāygāh-e Ghazal-e Mo'āser." [in Persian]
- Zarqani, S.M. (2022). "Guneh-shenāsi dar Motāle'āt-e Erfāni." [in Persian]

